

متن پرسش

سلام: در مقدمه کتاب شرح مثنوی از کریم زمانی آمده است بعد از آنکه مولوی به دنبال شمس عازم سفر شد او را نیافت ولی در عوض حقیقت شمس را در طالع خود دید و سیر روحانی در او پدید آمد و در ادامه می نویسد: «مولانا به قونیه باز آمد و رقص و سماع و ترانه را دوباره از سرگرفت قوالان و خوانندگان را نزد خود می خواند تا بخوانند و بنوازند و او در سماع غرق می شد و...» این چه حالی بوده که مولانا گرفتار آن شده بود و به آوازخوانی و نوازندگی روی آورده بود در حالی که نوازندگی و خوانندگی هیچ کمکی در سیر و سلوک نمی کند بلکه عقب هم می راند. می گویند انسان عارف که شد شاعر می شود نه اینکه دنبال هرزگی برود. لطفا توضیح بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این نوع سماع و رقص که در گروه عرفای مولویه هست جایگاه خاصی در عرفان دارد و با رقص و آوازی که حکایت از خوش گذرانی های معمولی دارد فرق می کند، حتی از نظر فقهی هم فقها آن نوع سماع را از خوانندگی های معمولی جدا می دانند. موفق باشید